

حماه ازان



خانه صنعت معدن و تجارت استان اصفهان

خانه صنعت، معدن و تجارت استان اصفهان

تیرماه ۱۳۹۴ ویژه نامه روز ملی صنعت و معدن شماره ۱۵

Isafahan House of Industry Mine And Trade





نامه اعمال

فهرست

- شرایط صنعت و تولید رو به بهبود است / ۸
 رفع موانع تولید را به سرانجام می‌رسانیم / ۹
 تلاش دولت و بخش خصوصی برای رفع مشکلات حوزه صنعت و معدن / ۱۰
 راه نجات بخش خصوصی، تعامل آگاهانه با دولت / ۱۱
 کمیته ملی نجات صنعت تشکیل شود / ۱۲
 مردمی شدن اقتصاد، کلید رونق صنعت ایران / ۱۳
 بسته‌ای که طومارش بسته می‌شود؟ / ۱۴
 کدام صنعت؟ / ۱۷
 حمایت ویژه نمایشگاه اصفهان از فعالان حوزه صنعت و معدن / ۱۸
 بستر آماده شهرک‌های صنعتی برای حمایت از فعالان اقتصادی اصفهان / ۱۹
 برندسازی و توسعه تجارت / ۲۰
 چه زمان روند سرمایه‌گذاری را تغییر دهیم / ۲۱
 ذوب آهن، رونق بخش واحدهای صنعتی و معدنی کشور / ۲۲
 صنایع فولاد، موتور توسعه صنعتی کشور / ۲۳
 پیشراندها و موانع نوآوری مالی / ۲۴
 ۶ راهبرد اصلی برای ارتقای جایگاه هیات امنای شهرک‌های صنعتی / ۲۶
 تلاش جدی برای رفع مشکلات صنایع ریخته‌گری اصفهان / ۲۷
 انگیزه‌های تولید در صنعتگران به حداقل رسیده است / ۲۸
 تقویت دآوری شکل های اقتصادی کلید حل مشکلات قضایی تجار / ۲۹
 منزلت اجتماعی صاحبان صنعت و فن را احیا کنیم / ۳۰
 صنعت آجر به پای مشکلات می‌سوزد / ۳۱
 بحران اشتغال در کمین اقتصاد / ۳۲
 توسعه صنایع دانش‌بنیان موتور محرک اقتصاد مقاومتی / ۳۵
 شناخت فرصت‌های جدید بازار برای خروج از بحران / ۳۶
 تلاش برای اصلاح مصوبه شورای برنامه‌ریزی درباره معادن شن و ماسه / ۳۸
 ثروت، بلای جان / ۳۹
 اما و اگرهای یک لیخنند / ۴۰
 چرا بقا از سودآوری مهم‌تر است؟ / ۴۳
 خصوصی‌سازی در منگنه / ۴۴
 رقابت، گام نخست اصلاحات اقتصادی / ۴۶
 «تدبیر» در توسعه صنعتی / ۴۸
 از طوفان سهمگین رکود عبور کنید / ۵۱
 چرا داده‌های بزرگ مختص کسب‌وکارهای بزرگ نیست؟ / ۵۲
 نکاتی برای مدیریت رقبا / ۵۳
 اصفهان در مسیر توسعه و ارتقای سطح تولید و صادرات / ۵۶

حماسه سازان
 نشریه داخلی خانه صنعت، معدن و تجارت
 استان اصفهان

مدیر پروژه و مجری طرح:
 حسین ریاحی

سر دبیر:
 سعید ابوالقاسمی

تحریریه:
 فرزانه احمدی، حسین قلع ریز، نفیسه قانین
 محسن فخریان، مجید مرادیان

مدیر هنری و صفحه آرایی:
 سید مهدی رضوی

طرح جلد:
 حبیب فرهادی

ناظر چاپ:
 محمد فریدی زاده

با تشکر فراوان از همکاری های صمیمانه:
 سید هدا محمدی و احسان خیام باشی

ارجمند گرامی:
 با نظرات و پیشنهادات خود ما را در جهت
 هر چه بهتر شدن نشریه یاری فرمایید

ارتباط با ما:

pr.riahi@gmail.com

۰۹۱۳ ۳۱۴ ۶۳۵۶





بسته‌ای که طومارش بسته می‌شود؟

نگاهی به علل به سایه رفتن بسته سیاستی خروج از رکود

محسن رنایی / استاد دانشگاه اصفهان



وقتی که در تیرماه ۱۳۹۳ «ستاد هماهنگی امور اقتصادی دولت» ویرایش اول بسته سیاستی خروج از رکود را با عنوان «سیاست‌های اقتصادی دولت برای خروج غیر توری از رکود طی سال‌های ۹۴-۱۳۹۳» منتشر کرد، نه تنها بسیاری از فعالین اقتصادی را امیدوار ساخت بلکه صاحب‌نظران و کارشناسان اقتصادی نیز، از جمله همین قلم، از آن استقبال کردند و آن را به فال نیک گرفتند. اینجانب در یک سال گذشته و علی‌رغم نقدهای جدی که به بسته داشتیم، هیچ اظهارنظر علنی در نقد بسته نکردم و حتی در برخی نشست‌های علمی از مشاوران اقتصادی دولت محترم و نهادهای تصمیم‌ساز حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی دولت که تلاش فکری مستمری را برای تولید و پیشنهاد بسته سیاست اقتصادی منطقی و علمی به دولت سازمان داده‌اند تقدیر کردم. البته لازم بود از سیاست‌گذاران اقتصادی در این مورد که مبانی نظری و چارچوب تحلیلی کلی سیاست‌های پیشنهادی خود را در اختیار اصحاب نظر قرار می‌دهند تا مورد نقد و بررسی قرار گیرد، تقدیر شود. و همچنان امید می‌رود که این سنت حسنه ادامه یابد و به سیاست‌گذاری در حوزه‌های دیگر نیز سرایت کند.

اما اکنون که یک سال از انتشار این بسته می‌گذرد و دیگر در عمل هم سخنی از آن نیست و خود تدوین‌کنندگان و مجریان آن نیز درباره‌اش سکوت کرده‌اند، لازم است نگاه دقیق‌تری به محتوای آن و نیز شرایط بیرونی که احتمالاً مانع اجرا یا تحقق آن شده است بیندازیم تا دست‌کم از تجربه آن برای سیاست‌گذاری‌های بعدی بهره ببریم. و البته یادکرد این نکته لازم است که آنچه در این نوشتار عرضه می‌شود، از باب ایرادگیری یا تضعیف تلاش‌های کوشندگان و کارشناسان و سیاست‌گذارانی نیست که با امید به بهبود شرایط سخت اقتصاد ایران و کاستن فشار اقتصادی از دوش مردم صبور این دیار، این بسته را تدوین کرده‌اند. بلکه از باب کالبد شکافی و ثبت تجربه‌هایی است که می‌تواند سیاست‌گذاران آینده را در اتخاذ تصمیمات دقیق و کم آسیب‌تر برای اقتصاد بحران‌زده ما یاری کند.

بر این اساس، در این نوشتار، تنها به ۱۰ نکته مهم - که نقطه ضعف محتوایی این بسته محسوب می‌شود و احتمالاً همین‌ها در کنار دیگر عوامل سیاسی و اقتصادی و مدیریتی حاکم بر کشور موجب توقف اجرا یا ناکامی در کسب درجه قابل قبولی از موفقیت در اجرای سیاست‌های بسته یاد شده بوده‌اند - اشاره می‌شود.

۱. بی‌گمان یک کارشناس اقتصادی هنگام مطالعه بسته سیاستی خروج از رکود با آن همنوایی پیدا

می‌کند، به‌ویژه معتقدم این بسته در تبیین آنچه در سال‌های گذشته رخ داده، نگاه درستی داشته است. اما نکته این‌جاست که تحلیل‌های این بسته را یک اقتصاددان خارج از دولت که هیچ دسترسی به منابع اطلاعاتی داخلی دولت ندارد و فقط شاهد تحولات این چند سال بوده نیز می‌توانست تدوین کند؛ نمونه‌هایی از این گونه تحلیل‌ها پیشتر توسط برخی اقتصاددانان در مطبوعات منتشر شده و با جست‌وجوی ساده‌ای در شبکه اینترنت می‌توان چنین تحلیل‌هایی را دید. انتظار می‌رفت برنامه ریزان دولتی که به سرچشمه اطلاعات اقتصادی آشکار و پنهان دسترسی دارند تحلیل خود را نه تنها با ارقام و شواهد همراه کنند بلکه با انجام برخی برآوردها، نکات دقیق‌تری از فرایند در غلتیدن کشور به بحران را ترسیم کنند. اینکه عدم افزایش نرخ ارز موجب تعمیق وابستگی به واردات شد یا عدم افزایش قیمت حامل‌های انرژی موجب افزایش مصرف انرژی شد، درست و از قبل هم قابل مشاهده بود. انتظار می‌رفت اکنون که هیأت کارشناسی دولت می‌خواهد یک نسخه ملی برای رکود بپیچد، تمام این تحولات را به صورت دقیق و با ارقام فنی ارائه کند. بنابراین لازم بود بسته تحلیلی - سیاستی خروج از رکود به همراه چندین سند پشتیبان تفصیلی که حاوی اطلاعات ریز و دقیق آماری از اقتصاد ایران می‌بود منتشر می‌شد. پزشک جراح وقتی می‌خواهد شرایط را برای خانواده بیمار تشریح کند، به زبان ساده و کلی صحبت می‌کند اما وقتی می‌خواهد با همکاران پزشک یا تیم پزشکی صحبت کند باید به زبان فنی و دقیق و با ارائه نتایج آزمایشات و اسکن اندام بیمار نظریه خود را در مورد وضع بیمار بیان کند. انتظار این بود که تیم اقتصادی دولت پس از ده ماه رصد کردن اقتصاد ایران (از هنگام رای اعتماد دولت یازدهم) و با در خدمت داشتن یک دستگاه عظیم آماری و کارشناسی، فراتر از یک تحلیل عمومی و به زبان دقیق آماری و با ارائه برخی برآوردها و شواهد دقیق در مورد وضعیت بیماری حاد اقتصاد ایران (رکود توری) سخن بگوید. تحلیل‌های کلی با ایجاد یک اجماع کاذب، امکان نقد دقیق سیاست‌ها را از کارشناسان می‌گیرد و همین می‌تواند به چشم‌اسفندیار سیاست‌ها تبدیل شود.

۲. در بسته سیاستی یاد شده، عوامل سیاسی و غیراقتصادی که موجب در هم ریختن و عدم اطمینان‌های گسترده در اقتصاد ایران شده است - و برخی از آنها همچنان به قوت خود باقی است - در عرض عوامل اقتصادی دیده شده است. حتی باید گفت از آنها تا حدودی غفلت شده یا وزن آنها کمتر از وزن عناصر اقتصادی دیده شده است. چرا که مروری در کل گزارش نشان می‌دهد که تنها چند بار به صورت کلی به این عوامل (مانند بی‌ثباتی، عدم اطمینان، عدم



انتظار می‌رفت برنامه ریزان دولتی که به سرچشمه اطلاعات اقتصادی آشکار و پنهان دسترسی دارند تحلیل خود را نه تنها با ارقام و شواهد همراه کنند بلکه با انجام برخی برآوردها، نکات دقیق‌تری از فرایند در غلتیدن کشور به بحران را ترسیم کنند. اینکه عدم افزایش نرخ ارز موجب تعمیق وابستگی به واردات شد یا عدم افزایش قیمت حامل‌های انرژی موجب افزایش مصرف انرژی شد، درست و از قبل هم قابل مشاهده بود

می‌کند و فضای عدم اطمینان را گسترش می‌دهد، تصمیم‌گیری فعالین اقتصادی را به تعلیق می‌برد و امکان تصمیم‌گیری عقلانی را از آنها می‌ستاند و بنابراین موجب می‌شود پروژه‌های تولیدی جدیدی پیشنهاد نشود و توسعه پروژه‌های کنونی متوقف شود و همه این‌ها به رکود دامن می‌زند. این ملاحظات در تحلیل‌های بسته‌سیاستی هیچ جایی نداشت.

۴. در تحلیل‌های بسته‌سیاستی بر این نکته پای فشرده شده بود که ضربه اول ورود اقتصاد ایران به رکود را تحریم‌ها زده است و افزایش چند صد درصدی قیمت حامل‌های انرژی در مرحله اول طرح هدفمندسازی یارانه‌ها نقش ضربه اول را نداشته و تنها به بی‌ثباتی اقتصاد کلان دامن زده است. به نظر می‌رسد این استدلال، عمیق و دقیق نیست و دست‌کم با شواهد عینی همراه نشده است. با چه استدلالی و کدام شواهد تجربی گفته شد که شوک ناشی از افزایش قیمت حامل‌ها که در مرحله اول هدفمندی رخ داد به عنوان ضربه اول در جهت حرکت به سمت رکود کافی نبود؟ در زمان انتشار بسته‌سیاستی، بدهی‌های معوقه بخش صنعت و معدن تقریباً با سهم بخش تولید از یارانه‌ها در سال ۹۰ قابل مقایسه بود. آیا اگر سال ۹۳ یا امسال دولت کل بدهی معوقه بخش صنعت و معدن را در مقابل سهم این بخش از یارانه‌های نقدی دو سه سال اخیر، ببخشد یک شوک مثبت در جهت رونق به بخش صنعت وارد نمی‌شود؟ ظاهراً این گونه است، چرا که یکی از برنامه‌های این گزارش نیز حل مسائل بدهی‌های معوقه است. در این صورت چگونه است که می‌پنداریم

سال ۹۰ که شوک افزایش قیمت حامل‌ها را وارد کردیم اما سهم بخش تولید از یارانه‌ها را ندادیم ضربه‌ای به بخش تولید در جهت ورود به رکود نبوده است؟ به نظر می‌رسد افزایش‌های چند صد درصدی قیمت حامل‌های انرژی در فاز اول هدفمندی و نپرداختن سهم تولید از یارانه‌ها ضربه اول رکودی به بخش تولید را وارد کرده است. اجرای فاز اول هدفمندی، در گام دوم نیز موجب تورمی شد که قیمت تمام شده همه کالاها را بالا برد و در یک اقتصاد بسته با قدرت خرید پایین مردم و بازارهای محدود، تنها راه فرار تولیدکنندگان از فشار تورمی، کاهش تولید بود. در هر صورت اگر هم، طبق تحلیل ارائه شده در بسته‌سیاستی، واقعاً ضربه اول را تحریم بخش نفتی زده باشد چون در گزارش شواهدی از مقایسه وضعیت رشد تولید و اشتغال و سرمایه‌گذاری در دوره بعد از فاز اول هدفمندی با دوره بعد از تحریم ارائه نشده و قابلیت مقایسه وجود ندارد نمی‌توان به طور قاطع گفت ضربه اول ناشی از کدام اقدام بوده است.

۵. در بسته‌سیاستی، ادعا شده بود که با شروع فاز دوم هدفمندی در اردیبهشت ۹۳ شاخص قیمت خرده‌فروشی به صورت معناداری بالا نرفته و بنابراین از این نتیجه گرفته شده بود که افزایش قیمت حامل‌های انرژی تأثیر چندانی بر تورم ندارد و این عدم افزایش جدی نرخ تورم ناشی از اجرای سیاست‌های کنترلی دولت بوده است. به نظر می‌رسد این مسأله را نباید ناشی از تمهیدات انجام شده توسط دولت یادهم دانست. دست‌کم بخشی از این عدم افزایش قیمت ناشی



دولت دهم در فضای بین‌المللی که موجب خروج سرمایه از کشور و یا کاهش اعتماد به آینده و کاهش نرخ سرمایه‌گذاری شد را کلاً نادیده گرفته است. و به عنوان نمونه‌ای دیگر در حال حاضر تداوم دوگانگی و شکاف عمومی و سیاسی حاصل از مناقشه انتخابات ۸۸ و روشن کردن ادواری آتش این اختلاف توسط برخی مقامات حکومتی یا برخی فعالین سیاسی تندرو یا برخی مقامات نظامی، پیام آشکاری به سرمایه‌گذاران بزرگ داخلی و خارجی می‌دهد مبنی بر این‌که اوضاع داخل ایران در ابهام است و هر لحظه ممکن است به سوی بحران برود. بنابراین به نظر می‌رسد تا زمانی که نظام سیاسی خود را از این حلقه فروبسته آزاد نکند و عزم خود را برای آشتی ملی جزم نکند، سیاست‌گذاری‌های دولت نیز ضریب موفقیت بالایی نخواهد داشت. و البته بسته‌سیاستی به سادگی از کنار این مسأله عبور کرده است.

۳. از این گذشته، این گزارش اثر متغیرهای اجتماعی و روانی مانند تغییر تدریجی در نرخ ترجیح زمانی در ذهن مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و نیز کاهش سرعت گردش پول را - که همگی می‌تواند به رکود دامن بزند - نادیده گرفته بود. به همین ترتیب، تخریب سرمایه اجتماعی در سال‌های اخیر که عامل اصلی تعیین‌کننده تصمیمات اقتصادی در فضای «عدم اطمینان» است در این بسته به کلی نادیده گرفته شده است. فراموش نکنیم که رواج فریب و فساد و ارائه اطلاعات غلط که سرمایه اجتماعی را تخریب

قطعیت و... اشاره شده است؛ اما هیچ راهکار یا توصیه یا سیاستی در مورد آنها ارائه نشده است. در حالی که به نظر می‌رسد این عوامل نه در عرض بلکه در طول و مقدم بر عوامل اقتصادی هستند و وزن آنها نیز در برخی موارد بسیار بیش از عوامل اقتصادی است. طبیعی است که غفلت سیاست‌گذاران ارشد از این مسأله می‌تواند به «پیش برآورد» شدن اثر سیاست‌های اقتصادی بینجامد. باید دقت شود که هر تحرک اقتصادی نیازمند تحرک در فعالین اقتصادی (افزایش فعالیت در بنگاه‌های موجود یا توسعه ظرفیت‌های جدید) است. و هر تصمیم و اقدام تازه نیازمند وجود «انگیزه» است و انگیزه‌ها تنها در شرایط ثبات و شفافیت و امید به آینده تحریک خواهند شد. عدم اطمینان‌های دیرپا و گسترده‌ای که در جامعه و اقتصاد ایران وجود دارد بخش بزرگی از انگیزه‌های فعالین اقتصادی را از بین برده و افق‌های آینده را برای آنان تیره ساخته است، سازد. بنابراین لازم بود دولت با داشتن تحلیل روشن و موضع‌گیری درست و نیز با انتشار برخی اطلاعات تأثیرگذار در این زمینه، سیاست‌ها و اقدامات قاطعی را در دستور کار خود قرار دهد. متأسفانه آنچه در بسته‌سیاستی منعکس شده بود نشان می‌داد که سیاست‌گذار اقتصادی در این زمینه ایده‌های روشن و عزم لازم و جسارت کافی را به همراه ندارد و به همین علت از کنار یکی از عوامل اصلی زمین‌گیر شدن اقتصاد ایران در سال‌های اخیر، به سادگی عبور شده بود.

برای مثال این گزارش غوغاسالاری‌های سیاسی



از فقدان تقاضای موثر در بازار بوده است (که ناشی از تورم بالای سال‌های اخیر و عدم افزایش درآمدها متناسب با آن بوده است) که باعث شده به علت عدم وجود تقاضای موثر، قیمت‌ها بالا نرود. بنابراین عدم افزایش قیمت‌ها تا حدودی به هزینه تعمیق رکود رخ داده است. در واقع بدون ارائه آمارهای مربوط به اشتغال و سرمایه‌گذاری نمی‌توان در مورد این نکته که عدم افزایش قیمت‌ها ناشی از چه بوده است، داوری کرد. در واقع اگر سیاست‌های دولت در سال ۹۲ و ۹۳ منجر به عدم افزایش قیمت‌ها شده باشد به این معنی است که در این دوره، کنترل تورم موجب تعمیق رکود شده، و این بدین معنی است که سیاست‌های کنترل تورم در عمل موجب نقض هدف بسته‌سیاستی و افزایش رکود شده است.

۶. در گزارش ادعا شده که «آمار و ارقام بیانگر بهبود وضعیت تولید، توقف روند کاهنده ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی و قرار گرفتن برخی بخش‌های اقتصاد در مسیر رونق نسبی است.» این ادعا به هیچ اطلاعاتی مستند نشده است. شواهد عملی این ادعا را تایید نمی‌کند. دستکم مطالعه‌ای که در سال گذشته در مورد صنایع استان اصفهان انجام شده بود نتایجی غیر از این را نشان می‌داد. و البته وضعیت سال جاری نیز موید این نکته است که هنوز نه اقتصاد و نه بخش صنعت در مسیر رونق نسبی قرار نگرفته‌اند.

۷. در بسته‌سیاستی، بخش‌های «پیشرو»ی اقتصاد به بخش‌های نفت و پتروشیمی و صنایع معدنی منحصر شده بودند. معلوم نیست بر اساس کدام شواهد آماری بخش‌های «پیشرو»ی اقتصاد به این سه بخش محدود شده‌اند. در بسته یاد شده معلوم نشده بود که «پیشرو» بودن بر چه اساسی تعیین شده است؟ فناوری؟ اشتغالزایی؟ سهم در اقتصاد؟ یا ...؟ باید مشخص می‌شد برای خروج از رکود کدام یک از این معیارها مقدم است. آنگاه بخش‌های پیشرو شناسایی شوند. اگر بخش‌های «پیشرو» به اشتباه شناسایی شده باشند، آنگاه منابع کمیاب مالی به سوی آنها جریان می‌یابد در حالی که آنها توان تحرک بخشیدن به اقتصاد ایران را نخواهند داشت و یک خطای تاریخی به خطاهای گذشته سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران افزوده می‌شود. توجه داشته باشیم که میزان سرمایه‌بری در بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی و نظایر آنها بسیار بالاست و بنابراین تحرک بخشی به این بخش‌ها نیازمند تزریق منابع مالی فراوانی است که موجب می‌شود منابع کمیاب مالی در این حوزه به دام بیفتند. از این گذشته این صنایع چنان صنایع زمان‌بر و سنگین و وابسته به فناوری‌های وارداتی هستند که تحرک در آنها بسیار کند خواهد بود و به نظر می‌رسید دولت نباید سرنوشت بسته‌سیاستی خروج از رکود را به این صنایع گره می‌زد.

از این گذشته، فرض بر این است که بخش‌های پیشرو باید مزادهایی را تجربه کنند تا بتوانند منابعی را ایجاد کنند تا بازارهای مالی آن منابع را به سایر

بخش‌های اقتصادی منتقل کنند. آیا سهم منابعی که بخش‌های پیشرو می‌توانند در اختیار نظام مالی کشور قرار دهند، محاسبه شده است؟ به نظر می‌رسد که در بسته‌سیاستی، در برآورد سهم و قدرت بخش‌های پیشرو «بیش برآورد» رخ داده است. (ضمن این‌که تا اطلاعات دقیقی در کار نباشد قابل داوری نهایی نیست.) و فراتر از همه این‌ها، آیا بدون انجام جراحی در نظام بانکی، منابعی که از بخش‌های «پیشرو» وارد این نظام می‌شود می‌تواند به بخش‌های تولیدی اشتغالزا و مولد راه یابد؟ این‌ها نکاتی است که تا روشن نشود نمی‌توان در مورد پیشرو بودن بخش‌ها و نقش پیشرو بودن آنها برای اقتصاد ایران داوری کرد. و به گمان من این خطای در تحلیل، یکی از عوامل مهم ناکارآمدی بسته در خروج اقتصاد ایران از رکود بوده است.

نکته دیگر اینکه در بسته‌سیاستی به رویکردهایی که منجر به انتشار و تسری رونق ایجاد شده در بخش نفت و گاز به سایر بخش‌های اقتصاد از جمله بخش‌های صنعت و خدمات می‌شوند اشاره شده و از جمله بر «توسعه صنایع پایین دستی انرژی» تاکید شده بود. باید توجه داشت که توسعه صنایع پایین دستی انرژی یک اقدام بلندمدت است و با ماهیت سیاست‌گذاری برای خروج از رکود که نیازمند اقدامات کوتاه و میان مدت است همساز نیست. در واقع در بسته‌سیاستی خروج از رکود، بین سیاست‌های دارای ماهیت کوتاه‌مدت و سیاست‌های دارای ماهیت بلندمدت تفکیک روشنی صورت نگرفته بود که می‌تواند موجب خطا در تخصیص منابع و شکست سیاست‌ها شود.

۸. در میان بخش‌های پنج‌گانه‌ای که در بسته‌سیاستی به عنوان عوامل اولیه خروج از رکود در نظر گرفته شده بودند، دو مورد (بخش صادرات خدمات پیمانکاری و بخش گردشگری) در کوتاه و میان مدت امکان تحرک ندارند و گرفتار بن‌بست‌های اداری و سیاسی هستند و بنابراین آشکار بود که روی این دو مورد نمی‌توان حساب کرد. بخش گردشگری تنها در یک صورت در کوتاه‌مدت امکان اثرگذاری داشت و آن اینکه با اعلام عفو عمومی نسبت به مسائل سیاسی سی و پنج ساله پس از انقلاب، شرایط تردد انبوه ایرانیانی که در این سال‌ها به خارج رفته‌اند را به کشور فراهم کنیم. چرا که تنها و تنها با تردد آنها به کشور (حتی فقط برای دیدار اقوام) ارز قابل توجهی به کشور وارد می‌شد. ضمن اینکه این تردها می‌توانست زمینه ورود سرمایه‌های آنان را نیز فراهم کند. اما در مورد گردشگران خارجی قابلیت تحرک زیادی در بخش گردشگری نیست. چرا که این گردشگران نسبت به شرایط حساس هستند که آن شرایط هنوز در فضای عمومی کشور ما رفع نشده است. همچنین صادرات خدمات به کشورهای همسایه نیز تابع عوامل سیاسی و امنیتی و سایر مولفه‌های غیر اقتصادی است که به این زودی‌ها تحرکی در آن مشاهده نخواهد شد. بنابراین می‌شد حدس زد که برای خروج از رکود به این

بخش‌ها نباید امید چندانی بست و در عمل هم چنین شده است.

۹. سیاست دیگری در بسته‌سیاستی پیشنهاد شده بود، تبدیل مطالبات معوق بانک‌ها به مطالبات جاری بود. این اقدام مثل این است که بانک‌ها مطالبه خود را از بدهکاران گرفته و دوباره به خودشان وام داده باشند. پس نه دست بانک برای وام دهی به سایر بخش‌ها باز می‌شود و نه دست بدهکاران برای خروج از رکود فعالیت‌ها. فقط قبلاً چیزی به اسم خسارت دیرکرد بر بدهی بدهکاران افزوده می‌شد، ولی حالا حجم بدهی‌شان بالا رفته و بهره بیشتری می‌پردازند. پس تبدیل اداری شکل مطالبات چیزی را تغییر نمی‌دهد. از سوی دیگر اگر تبدیل مطالبات غیرجاری به مطالبات جاری بانک‌ها از طریق بر عهده گرفتن این مطالبات از سوی دولت یا نهاد مالی دیگری می‌بود این دقیقاً اثری همانند استقراض بانک‌ها از بانک مرکزی خواهد داشت و به رشد نقدینگی دامن می‌زند و خلاف هدف اعلام شده مبنی بر عدم افزایش نقدینگی و حفظ دستاورد کنترل نرخ تورم است. بنابراین قطعاً مساله مطالبات معوق بانک‌ها (بدهی معوق بخش خصوصی به بانک‌ها) باید شود تا اصولاً بتوان از امکان‌پذیری خروج از رکود سخن گفت، و بسته‌سیاستی در این زمینه راهکاری غیرموثر را ارائه داده بود که همین راهکار غیرموثر نیز تاکنون در عمل اجرا نشده است.

۱۰. در بسته‌سیاستی به مساله برنامه‌ریزی برای تبدیل بازار بورس به نهاد مناسبی برای جمع‌آوری پس‌اندازهای خرد سهامداران و تامین سرمایه مورد نیاز بنگاه‌های بزرگ اقتصادی برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت به عنوان عوامل موثر برای تسری رونق ایجاد شده به بخش‌های صنعت و خدمات کشور اشاره شده بود. این یک تحول نهادی است که نه در کوتاه‌مدت قابل تحقق است و نه دولت به تنهایی توان تحقق آن را دارد بلکه نیازمند جراحی در ساختار انحصارهای دولتی و شبه دولتی است که فعلاً نه دولت توانش را دارد و نه نظام سیاسی عزم آن را دارد. بنابراین به هیچ وجه نباید به اصلاح سریع نهاد بورس و عملکرد آن برای خروج از رکود دل بست. در عمل نیز در یک سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم که بورس به عنوان یک نهاد مالی منفعل عمل کرده است.

در پایان همچنان امیدواریم سکوتی که در سال جدید در مورد بسته‌سیاستی رخ داده، به منزله بسته شدن طومار عمر بسته‌سیاستی خروج از رکود نباشد و دولت محترم با اصلاح و تکمیل بسته پیشین، نسخه تازه‌تری از بسته‌سیاستی را تدوین و با قوت مساله خروج اقتصاد ایران از رکود را دنبال کند. همچنین برای سیاست‌گذارانی که می‌کوشند عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی را از مقاصد و انگیزه‌های شخصی و گروهی پاک کنند و با به مشارکت طلبیدن طیف گسترده‌ای از صاحب‌نظران اقتصادی درجه خطای محتمل در سیاست‌ها را به حداقل برسانند آرزوی سلامت و موفقیت روز افزون دارم.